

جامع بودن و فراگیری

نویسنده: دکتر یوسف قرضاوی

مترجم: جلیل بهرامی نیا

«فراگیر بودن» به معنای اعم کلمه و با تمامی معانی و ابعاد و جوانبی که این واژه در بر می‌گیرد، یکی از آن ویژگی‌هایی است که دین اسلام را در میان همه ادیان، فلسفه‌ها و اندیشه‌هایی که مردم در توشه تجربه دارند، متمایز می‌کند.

این جامعیت، تمامی زمان‌ها، تمامی جنبه‌های زندگی و تمام ابعاد وجودی انسان را در بر می‌گیرد. شهید حسن البنا در بحث از ابعاد این جامعیت برنامه اسلامی با برداشتی اندیشمندانه چنین اظهار می‌دارد: «اسلام آن رسالتی است که از نظر طولی همیشه‌های روزگار را در نور دیده است، از نظر عرضی دور دوست‌های ملل را به زیر چتر خویش کشیده است، و از نظر ژرفا و عمق امور دنیا و آخرت را در بر گرفته است.»

فرازمانی بودن برنامه اسلام:

اسلام برنامه‌ای است برای تمامی دوران‌ها و نسل‌ها، نه محدود به دوره‌ای معین یا زمانی ویژه که با پایان یافتن آن کارآمدی این نیز به سر آید، آن چنانکه شیوه برنامه‌های پیامبران پیش از محمد ﷺ بود که هر پیامبری برای مرحله زمانی مشخصی خلعت نبوت می‌پوشید، و چون فروغ زندگیش به خاموشی می‌گراید، خداوند پیام‌آور دیگری روانه می‌کرد.

اما محمد ﷺ آخرین پیام‌آوران خداست، و پیامش جاودان پیامی است که خداوند ماندگاری آن را تا فرارسیدن رستاخیز و درهم‌پیچیده شدن طومار عمر این جهان برآورد و قطعی کرده است. و این برنامه، واپسین رهنمود خداست برای نوع بشر؛ و لذا نه شریعت و قانونی پس از اسلام نه کتابی پس از قرآن و نه پیام‌آوری پس از محمد ﷺ نخواهند آمد. پیش از محمد ﷺ نه تنها هیچ پیام‌آوری خاتمت رسالتش را اعلام نکرده است، بلکه تورات به آمدن کسی دیگر پس از موسی ﷺ مژده داد و انجیل نیز از آمدن «فارقلیط» (یعنی محمد ﷺ) خبر داد، همانکه غبار تیرگی از سیمای تمامی حقایق خواهد زدود و خودباخته و خودسرانه سخن نخواهد گفت.

بی‌گمان برنامه اسلام برنامه آینده بسیار دور خواهد بود، همچنانکه برنامه گذشته‌های دور نیز بوده است. توضیح این که این برنامه - در گوهر خود، و در اصول اعتقادی و اخلاقی - پیام پیامبران و تمامی کتاب‌های آسمانی بوده است؛ پیام‌آوران خداوند، همگی اسلام را به ارمغان آوردند، فریاد یکتاپرستی و دل برکندن از غیر خدا سر دادند. و این چیزی است که قرآن آشکار آن را مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهد:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵].

«ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم مگر این که به او وحی کرده‌ایم که معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید.»

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶].

«ما به میان هر ملتی پیغمبری را فرستاده‌ایم (با این پیام): که خدا را بپرستید و از غیر خدا (شیطان، ستمگران و...) دوری کنید».

همه پیامبران اعلام کرده‌اند که مسلمانند و به دین اسلام فرا می‌خوانند: نوح گفته است:

﴿وَأْمُرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ [یونس: ۷۲].

«مأمورم که از تسلیم‌شدگان فرمان الهی باشم».

و ابراهیم و اسماعیل اظهار داشته‌اند:

﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ﴾ [البقرة: ۱۲۸].

«ای پروردگار ما! چنانکه ما دو نفر مسلم و مخلص و پذیرای (فرمان) تو باشیم، و از فرزندان ما ملتی پدید آور که تسلیم تو باشند».

ابراهیم و یعقوب ضمن سفارش به فرزندانشان چنین گفته‌اند:

﴿يَبْنَئِي إِنْ أَلَّهِ أَصْطَفَى لَكُمْ آلِدِينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [البقرة: ۱۳۲].

«ای فرزندان من! خداوند آئین (توحیدی اسلام) را برایتان برگزیده است. پس (به ما قول بدهید لحظه‌ای از آن دوری کنید) و نمی‌میرید مگر این که مسلمان باشید».

و یوسف پروردگارش را چنین به یاری می‌خواند:

﴿... تَوْفَى مُسْلِمًا وَالْحَقِّي بِالصَّالِحِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۱].

«مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق گردان».

و موسی گفته است:

﴿يَقَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ ءَامِنُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ﴾ [یونس: ۸۴].

ای قوم من! اگر واقعاً به خدا ایمان دارید، توکل بر او کنید، اگر مسلمان هستید. و جادوگران وابسته به فرعون، هنگامی که ایمان آوردند گفتند:

﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ﴾ [الأعراف: ۱۲۶].

«پروردگارا! صبر عظیم بر ما مرحمت فرما، و ما را مسلمان بمیران».

و سلیمان برای بلقیس و ملتش پیام فرستاد:

﴿أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ﴾ [النمل: ۳۱].

«که بر من برتری طلبی نکنید و تسلیم شده و مسلمان به سوی من آید».

و بالاخره حوارین نیز به عیسی گفتند:

﴿ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّكَ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۵۲].

«به خداوند ایمان آوردیم و تو (نیز) گواه باش که مسلمان و منقاد (اوامر او) هستیم».

پس این برنامه - در جوهر خود - ارمغان هر پیام‌آوری است که از زمان نوح تا زمان محمد ﷺ از سوی خداوند آمده است و برنامه‌ای است فرازمانی و نامحدود.

جهانشمول و فرامکانی بودن برنامه اسلام:

این برنامه همچنانکه دیرپاتر از آن است که در بند دوره‌ای یا نسلی معین گرفتار آید، همانگونه هم جهانگردتر از آن است که دل به مکانی، یا ملتی، یا گروهی و یا طبقه‌ای بسپارد و به هیچ یار نمی‌دهد خاطر و به هیچ دیار که بر و بحر فراخ است و آدمی بسیار.

برنامه‌ای است همه‌گیر و جهانی که تمامی گروه‌ها، نژادها، ملت‌ها و طبقات را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌خواهد دل از کف همه بریاید.

نه برنامه‌ای است متعلق به ملتی ویژه که به گمان خود فقط او ملت برگزیده خداوند است! و همگان باید گوش به فرمان و بله قربان‌گوی آنان باشند.

و نه برنامه‌ای است متعلق به کشورهای خاص که تمامی کشورهای جهان باید در برابر آن سر فرود آورند و فرآورده‌ها و ارزاق آن‌ها جمع‌آوری و بدانجا حمل گردد.

و نه برنامه‌ای است متعلق به طبقه‌ای معین که مأموریت آن عبارت باشد از: مهار کردن دیگر طبقات برای خدمت به مصالح آن طبقه، یا قبول خواسته‌های آن و یا همراهی با آن، بدون توجه به این که این طبقه صدرنشین حاکم، آیا از قدرتمندان هستند یا از ضعفا، از فرادستانند یا فرودستان؟ از سرمایه‌دارانند یا از فقرا و اقشار آسیب‌پذیر؟

برنامه اسلام متعلق به تمامی این‌هاست و برای مصلحت گروهی مشخص در میان بقیه گروه‌های مردم طرح ریزی نشده است. و برخلاف تصور بیشتر مردم، فهم، تفسیر و تبلیغ آن در احتکار طبقه‌ای ویژه نیست. بلکه ره یافت و هدایتی است متعلق به پروردگار مردم و برای تمامی مردم، و ارمغان رحمت خداست برای تمامی بندگان خدا. و این چیزی است که قرآن از دوران اسلام مکی به توضیح آن پرداخته است، در این مورد در قرآن چنین می‌خوانیم:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۷].

«و ما تو را جز به عنوان رحمت برای تمامی جهانیان نفرستاده‌ایم.»

﴿قُلْ يَتَّيْبُهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ [الأعراف: ۱۵۸].

«بگو ای مردم! من از سوی خداوند برای همه شما پیام آورده‌ام.»

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ [الفرقان: ۱].

«والامقام و جاوید کسی است که فرقان (یعنی جداسازنده حق از باطل) را بر بنده خود (محمد) نازل کرده است، تا این که به جهانیان هشدار دهد».

﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ﴾ [ص: ۸۷].

«این قرآن چیزی جز پند و اندرز و مایه بلندآوازی برای جهانیان نیست».

برخی خاورشناسان چنین پنداشته‌اند که محمد ﷺ در ابتدای بعثت اعلام نکرد که به سوی تمامی مردم روانه شده است، بلکه پس از دست‌یابی به حاکمیت قوم خود یعنی عرب‌ها بود که اقدام به چنین کاری نمود. اما آیات فوق الذکر، پندارشان را رد می‌کند، چرا که - از بدشانی آنها - همگی از سوره‌های مکی قرآن می‌باشند، و مانند آنها در آیات آغازین قرآن بسیارند.

انسان شمولی برنامه اسلام:

همچنین اسلام برنامه انسان است، انسان به معنای انسان همه جانبه و متکامل. این برنامه، برنامه عقل انسان منهای روح وی، یا روح منهای جسم، یا اندیشه‌های منهای عواطف و یا عکس این موارد نیست. بلکه برنامه‌ای است برای کل انسان: روح، اندیشه، جسم، اراده و وجدان وی، همانطور که پیشتر در بحث از «ویژگی انسانی بودن» بر این نکته انگشت نهادیم. اسلام همانند برخی مکاتب دیگر انسان را به دو بخش تقسیم نکرده است: بخشی روحی که دین به ارشاد و پرورش آن می‌پردازد، و از رهگذر آن وی را روانه عبادتگاه می‌سازد. و این نیمه در انحصار روحانیان (کاهنان) بوده، پدر روحانی یا کشیش آن را در کنترل خود می‌گیرد و انسان از راه این نیمه مهار شده قوام و ترقی می‌یابد. بخشی دیگر مادی است که نه دین و نه رجال دین تسلطی بر آن دارند، و نه خدا در آن جایگاهی دارد. این بخش، بخشی است برای زندگی، برای دنیا، برای سیاست، برای جامعه و برای دولت. و در واقع این قست، همان بخش بزرگتر و گسترده‌تر زندگی بشر می‌باشد.

خدایا! آیا این تقسیم‌بندی با فطرت انسان و طبیعت خلقی وی، سازگار می‌افتد؟! هرگز، چرا که انسان - آنگونه که خلقت یافته - بخش بخش و دو نیمه نیست بلکه یک «کل» به هم پیوسته و هویتی است واحد که در آن نه روح از ماده جداست، نه ماده از روح، نه عقل از عاطفه و نه عاطفه از عقل، بلکه مجموعه‌ای است «یکپارچه» و جدانشدنی، متشکل از جسم و روح و اندیشه و وجدان.

بنابراین، ضرورت دارد که آرمانش واحد، مقصدش واحد، و راهش واحد باشد و این چیزی است که اسلام فراهم آورده است. از این طریق که خداوند را به عنوان آرمان وی، و سرای آخرت را به عنوان مقصد نهایی وی معرفی نموده است.

بدین ترتیب، انسان دچار پارادوکس و سردرگمی نمی‌گردد و میان دو خط دهی مختلف با دو نیروی متناقض که یکی وی را به خاور و دیگری به باختر می‌کشاند، متلاشی و گسیخته نمی‌گردد. همانند کارمندی که دارای دو رئیس می‌باشد و هرکدام وی را به کاری مخالف کار دیگری، دستور می‌دهد، در

نتیجه وی با اندیشه‌ای پراکنده و خاطری آشفته در این وسط سرگردان باقی می‌ماند؛ همانطور که قرآن‌کریم در این مورد چنین می‌فرماید:

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَكِّمُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا﴾ [الزمر: ۲۹].

«خداوند مثالی زده است: مردی را که بنده شریکانی است که پیوسته در باره او به مشاجره و منازعه مشغولند (و هرکدام وی را به کاری دستور می‌دهند و او در این میان سرگردان و ویلان است) و مردی را که تنها تسلیم یک نفر است. آیا این دو نفر (که نمونه مشرک و موحدند) برابر و یکسانند؟!».

برنامه انسان در تمامی مراحل زندگی:

اسلام همچنانکه برنامه کل انسان با همه ابعاد وجودیش می‌باشد، برنامه وی در تمامی مراحل زندگی و عمرش نیز هست. و این نمادی است دیگر از نمادهای جامعیت و فراگیری اسلام. این برنامه که راهنمایی و هدایت خداوند است، همواره انسان را در تمامی مراحل زندگی: در کودکی، نوجوانی، جوانی، میانسالی و در پیری همراهی می‌نماید و در تمامی این دوران‌های پیاپی، برنامه‌الگو و ممتاز و خداپسندانه را برای وی ترسیم می‌کند.

لذا شگفت‌آور نیست اگر در اسلام آموزش‌ها و احکامی دیده می‌شوند که مربوط به نوزاد حتی از ساعت تولدش، می‌باشند، همانند سفارش‌هایی در مورد لزوم: حفاظت بهداشتی و فیزیکی از نوزاد^{۱)}، خواندن آذان در گوش وی، انتخاب نام نیکو و برازنده برای او، سر بریدن عقیده به شکرانه تولد نوزاد و دیگر اموری که اندیشمندی مانند ابن قیم آن‌ها را در کتابی جداگانه تحت عنوان «تحفة المودود فی احکام المولود» گرد آورده است.

نیز احکامی می‌یابیم در خصوص شیردادن به بچه شیرخوار، مدت آن و وقت پایان‌دادن به آن. و در باره شیردهنده و فردی که نفقه شیرده یا مزد وی را بر عهده می‌گیرد؛ به ویژه هنگام طلاق و جدایی مادر شیرخوار از پدرش که در اینجا قرآن به تفصیل به شرح و توضیح تمام موارد مربوطه می‌پردازد و می‌گوید:

﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ^{۲)} لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ^{۳)} وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ^{۴)} لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا^{۵)} لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ بَوْلِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ^{۶)} وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ^{۷)}

۱- این عبارت ترجمه‌ای است فرهنگی از جمله «إماطة الأذى عنه» که در جلد اول «مشکل الآثار» طحاوی، برای آن دو معنا ذکر شده است: ترک رسم جاهلی مالیدن خون عقیده بر سر طفل و پاک‌کردن آن خون، و دوم: تراشیدن موی سر نوزاد.

(مترجم)

فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا ۗ وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَزِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٣٣﴾ [البقرة: ٢٣٣].

«مادران دو سال تمام فرزندان خود را شیر می دهند، برای کسی که خواستار تکمیل دوران شیرخوارگی باشد، بر آن کس که فرزند برای او متولد شده (یعنی پدر) لازم است خوراک و پوشاک مادران را (در آن مدت به اندازه توانایی) به گونه شایسته بپردازد. هیچکس موظف به بیش از مقدار توانایی خود نیست. نه مادر به خاطر فرزندش، و نه پدر به سبب بچه اش باید زیان ببیند. (بلکه حق دیدار از فرزند برای هردو محفوظ است و بر پدر پرداخت عادلانه، و بر مادر پرورش مسلمانانه لازم است. چنانچه پدر بمیرد یا به سبب فقر از پرداخت حق حضانت عاجز باشد) بر وارث، چنین چیزی لازم است. و اگر (والدین) خواستند با رضایت و مشورت همدیگر (کودک را زودتر از دو سال) از شیر بازگیرند، گناهی بر آنان نیست. و اگر خواستید دایگانی برای فرزند خود بگیرید، گناهی بر شما نیست به شرط این که حقوق آنان را به طور شایسته بپردازید و از (خشم) خدا بپرهیزید و بدانید که خدا بدانچه انجام می دهید، بینا است.»

پس از این، احکامی می یابیم که مربوط به دوران کودکی، جوانی، میانسالی و پیری انسان می باشند. و مرحله ای از زندگی وی یافت نمی شود که اسلام دیدگاه، رهنمود و قانونی در خصوص آن نداشته باشد.

فراتر از این ها، این برنامه حتی پیش از تولد و پس از مرگ نیز به انسان اهتمام می ورزد. مایه شگفتی نیست اگر در اسلام احکامی در مورد جنین یافته شوند، احکامی از نظر: لزوم حمایت از او، حساس بودن در مورد زنده ماندن وی، و ادامه داشتن تغذیه اش به مقدار کافی. در همین راستا است که شریعت اسلام سقط جنین را حرام می شمارد، و خونیهایی مشخص بر مرتکبین آن واجب ساخته است. و به زن حامله، در صورت داشتن نگرانی از کاهش غذای جنین و تحت تأثیر قرار گرفتن سلامت وی اجازه داده است که ماه رمضان را روزه نگیرد. و دیگر احکامی که مربوط به جنین و میراث وی، و مربوط به زن حامله و مخارج وی در طول دوران بارداری، هر چند طلاق داده شده هم باشد:

﴿وَإِنْ كُنْ أَوْلَتْ حَمَلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾ [الطلاق: ٦].

«و اگر آنان باردار باشند، مخارج و نفقه ایشان را بپردازید تا زمانی که وضع حمل می کنند.»

همچنین در اسلام احکام دیگری می یابیم که مربوط به انسان در دوران پس از مرگش می باشند: مانند: واجب بودن غسل، تکفین و خواندن نماز بر او، به خاک سپردنش با کیفیتی ویژه، و مشروعیت تعزیه وی، دعا کردن برای او، اجرای وصایا و سفارش های او، پرداخت دیون و باقیمانده قرض های او به صاحبان آنها اعم از بندگان و خدا، و دیگر مواردی که در بخش «جنائز» و غیره، در فقه اسلامی به تفصیل بیان شده اند.

برنامه انسان در تمامی زمینه های زندگی:

از دیگر جنبه‌های فراگیر بودن دین اسلام عبارت است از این که این برنامه، برنامه‌ای است برای تمامی ابعاد زندگی و در همه زمینه‌های فعالیت انسان، و جنبه‌ای از جوانب زندگی بشری سراغ نمی‌رود، مگر این که اسلام در باره آن دارای موضعگیری و نظریه می‌باشد، گاهی این موضعگیری در پذیرش و تأیید تبلور می‌یابد، گاهی در اصلاح و تعدیل گاهی در اتمام و تکمیل و یا در تغییر و دگرگون‌سازی؛ و در برخی زمینه‌ها با ارشاد و راهنمایی و گاهی با قانون‌گذاری و تعیین چهارچوب وارد می‌شود؛ گاهی روش موعظه حسنه در پیش می‌گیرد، و در برخی موارد هم هشدار بازدارنده به کار می‌گیرد، هر کدام به تناسب موضوع و در جایگاه خود.

آنچه در اینجا مهم است این است که این برنامه راهنمای جفاکار و بی‌وفایی نیست و انسان را هرگز تنها - بدون هدایت و راهنمایی خداوند - نمی‌گذارد، در هر راهی پیوید و در هر فعالیتی که انجام دهد: مادی یا روحی، فردی یا اجتماعی، فکری یا عملی، دینی یا سیاسی، و اقتصادی یا اخلاقی، همواره با وی خواهد بود.

اسلام - همانگونه که مرحوم عقاد می‌گوید - در تمامی زمینه‌ها، چه زمینه‌های فردی و چه اجتماعی، چه پرورش روحی و چه پرورش بدنی، چه در نگاه به دنیا و چه در نگرش به آخرت، چه در حال صلح و چه در جنگ، چه در توجه به حقوق فردی، و چه در چگونگی برخورد با حاکمان و دولت، پیشروترین اعتقاد و ایده‌آل‌ترین رویکرد برای نوع بشر می‌باشد. انسان نه از آخرت‌طلبی و دنیاگریزی مسلمان می‌شود، نه از دنیاگرایی و آخرت‌ستیزی؛ نه به واسطه تکیه به روح و انکار جسم، نه به دلیل مادیگرایی و انکار روح، و بالاخره نه بدین خاطر که در یک حالت اسلام را می‌پذیرد و در حالتی دیگر آن را به فراموشی می‌سپارد... بلکه وی فقط با همه اندیشه و اعتقاد یکپارچه‌اش، در تمامی حالات گوناگونش چه به صورت فرد تنها یا هنگامی که روابط اجتماعی وی را با مردم پیوند زده باشد، مسلمان به شمار می‌آید.

«جامع بودن اندیشه در زمینه‌های فردی و اجتماعی، امتیاز ویژه اندیشه اسلامی است. امتیازی است که به انسان الهام می‌کند که وی «مجموعه» ای است یکپارچه، و با این نگرش از «گسیختگی» و چندگانگی اندیشه‌ها که قلب را دونیم می‌سازد و سپس در به هم دوختنش درمی‌ماند، نجات می‌یابد»^(۲).

منظور نویسنده مرحوم، برخی ادیان همانند مسیحیت می‌باشد که تقسیم انسان به دو بخش را پذیرفتند: بخشی برای دین و تحت حاکمیت کلیسا... و بخشی برای دنیا و تحت حاکمیت دولت، همانگونه که پیشتر اشاره کردیم.

دلیل مسیحیان بر پذیرش این تقسیم‌بندی، داستانی است در انجیل از عیسی علیه السلام که در پاسخ پرسش فردی در مورد قیصر، آن گفته مشهورش را بیان نمود: «سهم قیصر را به قیصر، و سهم خدا را به خدا واگذار».

۲- اسلام در قرن بیستم نوشته استاد عباس محمود عقاد، فصل «نیروی پاینده».

اما اسلام این تقسیم‌بندی را به دو دلیل رد می‌کند:

نخست: از نظر اسلام همه هستی و فرد فرد مردم از آن خداوند می‌باشند، و قیصر و حاکم حتی بر ذره‌ناچیزی هم مالکیت ندارند، در این صورت حاکم و دارایی وی نیز از آن خداست. در این مورد قرآن می‌فرماید:

﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾ [یونس: ۶۶].

«بدانید که تمامی ساکنان آسمان‌ها و زمین از آن خدا هستند.»

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى﴾ [طه: ۶].

«از آن اوست آنچه در آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آن‌ها و در زیر خاک قرار دارد.»

﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾ [آل عمران: ۸۳].

«ساکنان آسمان‌ها و زمین به دلخواه خود یا به صورت اجباری همه تسلیم وی شده‌اند.»

در نگرش اسلام، مسلمان نباید - از روی رضایت خاطر - دستور قیصر را گردن نهد، در حالی که می‌تواند وی را تحت فرمان خداوند بکشاند. نیز نباید امور ظاهریش را به قیصر و امور باطنی خود را به خداوند واگذارد:

﴿بَلِ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا﴾ [الرعد: ۳].

«بلکه همه کارها در دست خداست و همه امور باید به وی سپرده شود.»

دوم این که زندگی با تمام ابعاد و جوانب آن مجموعه‌ای است یکپارچه و ناگسیختنی و تقسیم‌ناپذیر، مگر بر روی اوراق یا در اندیشه‌ها. اما در واقعیت و اجرا، زندگی، کلی است غیر قابل تفکیک و مجموعه‌ای است جدایی‌ناپذیر که در آن دین از دولت، اقتصاد از اخلاق، فرد از خانواده و خانواده از جامعه گسست نمی‌پذیرد.

بنابر همین اصل است که تک تک مکاتب، برای تسلط بر تمامی جوانب زندگی و تعریف تئوریک و مرزبندی آن‌ها براساس اندیشه و باور خود، به تلاش و تکاپو می‌افتند. حتی خود کلیسا در قرون وسطی در اروپا، تئوری انجیل را عملی‌ن ساخت، و کوشید که خود جایگاه قیصر را بگیرد - یا حداقل - بر وی مسلط گردد و از طریق وی به امر حکومت و سیاست پردازد.

فراگیر بودن آموزه‌های اسلامی:

وقتی اسلام برنامه انسان در تمامی مراحل و برنامه تمامی جوانب زندگی باشد، طبیعی است که این فراگیری و جامعیت، در تمامی آموزه‌های اسلامی هم جلوه می‌کند. می‌بینیم که این شمول در تمامی زمینه‌های مختلف اعتقادی و نگرشی، عبادی، اخلاقی و ارزشی و بالاخره در قانونگذاری و ساماندهی فکری امور، متبلور و نمودار می‌گردد.

جامعیت عقیده اسلامی:

باور اسلامی از این دیدگاه که همه مسائل تعیین کننده و امور سرنوشت ساز و حساس در این هستی بیکران را به تیغ تشریح و جراحی می سپارد و آن‌ها را تفسیر می کند، عقیده‌ای است شامل و همه جانبه. مراد از مسایل حساس، قضایایی است که از دیر باز اندیشه انسانی را به خود مشغول داشته و همواره مشغول خواهند داشت، و با یک‌دندگی (لجاجت و عناد) و سماجت به فضولی و پرسش از وی خواهند پرداخت، و جویای جوابی قانع کننده و قاطع خواهند بود که انسان را از نابودی، تردید و سرگستگی بیرون آورد، و از روش‌های اندیشه‌سوز و پیچیده فلسفه‌ها و مکاتب ضدّ و نقیض گذشته و کنونی نجات بخشد. یعنی قضایای: الوهیت و خدایی، هستی، انسان، نبوت، و فرجام نهایی انسان و جهان.

اگر برخی اندیشه‌ها، به صورت موردی و گزینشی و تنها به یکی از قضایای: «الوهیت و توحید»، «نبوت و رسالت»، «قیامت و پاداش اخروی» و «انسان» اهتمام می‌ورزند، اسلام یکجا به بررسی همه این‌ها پرداخته، و نظر خود را با جامعیتی صریح، و صراحتی جامع در باره آن‌ها اعلام نموده است.

عقیده اسلامی از دیدگاه دیگری نیز فراگیر و جامع است. چرا که انسان را میان دو خدا تقسیم نمی‌کند: خدای نیکی و روشنی، و خدای پلیدی و تاریکی آنگونه که زرتشت می‌گوید؛ یا میان خدا و شیطان که در اناجیل تحت عنوان «رئیس این جهان» و «خدای این روزگار» نامیده شده و جهان بین او و خدا تقسیم گردیده است و در نتیجه این تقسیم‌بندی، مملکت دنیا به وی، و ملوک و فرمانروایی آسمان‌ها به خدا سپرده شده است، و نقش وی در نگرش مسیحیت همانند نقش «اهریمن» خدای تاریکی در آیین زرتشت می‌باشد.^۳

البته شیطان در نظر اسلام نمایانگر نیروی پلیدی است و این جای اندک مناقشه‌ای ندارد، اما نیرویی است که تسلطی بر درون انسان‌ها ندارد، و تمام نقش او در: وسوسه‌انگیزی، فریفتن، فراخواندن به زشتی‌ها و آراستن آن‌ها در نظر اشخاص، خلاصه می‌شود. و این آخرین درجه توطئه‌گری و تلاش اوست که در برابر یقین مؤمنان متکی به خدا نارسا و ناچیز می‌باشد.

خداوند در قرآن از زبان خود شیطان خطاب به فریب‌خوردگان می‌گوید:

﴿وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ اِلَّا اَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاَسْتَجِبْتُمْ لِيْ﴾ [ابراهیم: ۲۲].

«و من بر شما هیچ تسلطی نداشتم (و کاری نکردم) جز این که شما را دعوت (به گناه و گمراهی) کردم و شما هم به دعوت پاسخ مثبت دادید.»

و خداوند خطاب به شیطان می‌فرماید:

﴿اِنَّ عِبَادِيْ لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطٰنٌ﴾ [الإسراء: ۶۵].

«بیگمان بر بندگان (مخلص و مؤمن) من سلطه‌ای نخواهی داشت».

و نیز می‌گوید:

﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٩٩﴾ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ ﴿١٠٠﴾﴾ [النحل: ۹۹ - ۱۰۰].

«بیگمان شیطان هیچگونه تسلطی بر کسانی ندارد که ایمان دارند و بر پروردگارشان تکیه می‌نمایند. بلکه تسلط شیطان تنها بر کسانی است که او را به دوستی می‌گیرند و به واسطه او شرک می‌ورزند».

و باز می‌فرماید:

﴿إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا ﴿٧٦﴾﴾ [النساء: ۷۶].

«بیگمان نیرنگ شیطان همیشه ضعیف بوده است».

عقیده اسلامی از ناحیه‌ای دیگر نیز جامع شمرده می‌شود و آن این که برخلاف فلسفه‌های اشراقی و روش‌های صوفیانه و نیز برخلاف دین متکی به عاطفه و اندیشه‌گریز مسیحیت - که نقض عقل را در مسایل اعتقادی به کلی رد می‌کند، و تسلیم‌طلبی آن به حدی است که شعارش: «پذیر و مگو چرا» می‌باشد - عقیده اسلامی در اثبات صحت خود به وجدان صرف و احساس تنها تکیه نمی‌کند.

این عقیده همچنین فقط به اندیشه صرف امید می‌بندد، روشی که پیشروترین فلسفه‌های بشری در شناخت خداوند و حل معماهای هستی در پیش می‌گیرند و عقل را یگانه ابزار این کار به شمار می‌آورند. بلکه هم به اندیشه و هم به احساس یا به عبارتی دیگر هم به عقل و هم به دل، به هردو اعتماد می‌ورزد، با این ارزیابی که هردو ابزارهایی توسعه یافته و پیشرفته از ابزارهای معرفت انسانی محسوب می‌شوند.

ایمان اسلامی صحیح، ایمانی است که از فروغ اندیشه و حرارت دل^۴ برمی‌جوشد و با این روش یعنی: روشنگری و گرمابخشی در زندگی به ایفای نقش می‌پردازد و ثمر می‌بخشد.

عقیده اسلامی از نگاهی دیگر نیز فراگیر است. زیرا این عقیده ناگسستنی است و تجزیه‌ناپذیر و ناگزیر باید با تمامی محتوا و مفادش پذیرفته گردد، بدون هیچگونه انکار یا حتی تردیدی در کمترین جزء آن. بر همین مبنا چنانچه کسی ۹۹٪ از مضمون این عقیده را قبول و ۱٪ آن را رد کند، به خاطر همین ۱٪ مسلمان قلمداد نخواهد شد. لازمه پذیرش اسلام این است که انسان رهبری و کنترل خود را کاملاً به خداوند بسپارد، و به تمامی مواردی که از سوی او آمده است، ایمان آورد.

از دیدگاه عقیده اسلامی یک مسلمان نمی‌تواند بگوید: من در زمینه شعایر و عبادات - به عنوان مثال - قرآن را می‌پذیرم، اما در مورد آنچه در باره اخلاق و آداب آمده است، معذورم! و یا جایز نیست که بگوید:

۴- مولوی در همین معنا می‌فرماید:

کار مردان روشنی و گرمی است کار دونان حيله و بی‌شرمی است (مترجم)

عبادت و اخلاق را از قرآن می‌گیرم، اما حکومت و مقررات را خیر! یا بگوید: همه این‌ها را از قرآن می‌گیرم، اما برخی رویدادهای تاریخی منقول در قرآن را، مشکوک یا مردود می‌دانم! یا بگوید: آن را در باره همه موارد گفته شده تصدیق می‌کنم ولی به درستی مسایل عنوان شده در مورد سرای آخرت، و به حقیقت داشتن بهشت و دوزخ باور ندارم.

بر این اساس، قرآن بنی اسرائیل را که فقط به برخی پیامبران و آیات کتاب خداوند ایمان داشتند و بقیه را رد می‌کردند، به شدت به باد انتقاد می‌گیرد و این روش آن‌ها را قاطعانه رد می‌کند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ﴿١٥٠﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿١٥١﴾﴾ [النساء: ۱۵۰ - ۱۵۱].

«کسانی که به خدا و پیغمبرانش ایمان ندارند و می‌خواهند میان خدا و پیغمبرانش جدایی بیندازند (و بگویند که به خدا ایمان داریم، ولی به پیغمبران ایمان نداریم) و می‌گویند که به برخی از پیغمبران ایمان داریم و به برخی دیگر ایمان نداریم، و می‌خواهند میان آن (کفر و ایمان) راهی برگزینند. آنان جملگی بیگمان کافرند، و ما برای کافران عذاب خوارکننده‌ای فراهم آورده‌ایم.»

و باز خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ ۗ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَٰلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ ۗ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ ۖ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٨٥﴾﴾ [البقرة: ۸۵].

«آیا به بخشی از کتاب (آسمانی) ایمان می‌آورید و به بخشی دیگر کفر می‌ورزید؟ دست‌زدن به این کار، از سوی برخی از شما، جز رسوایی در زندگی کنونی، و دردناک‌ترین مجازات‌های قیامت چه نتیجه‌ای به بار خواهد آورد؟ و خداوند از آنچه شما انجام می‌دهید، بی‌اطلاع نیست.»

فراگیر بودن عبادت در اسلام:

ویژگی شمول اسلام همانطور که در عقیده پدیدار گشت، در عبادت هم جلوه می‌کند. عبادت در اسلام تمامی وجود انسانی را در بر می‌گیرد، چرا که مسلمان فقط با زبان به عبادت خدا نمی‌پردازد و بس، یا فقط با بدنش، یا فقط با قلب یا اندیشه و یا تنها با حواس. بلکه با همه این‌ها به عبادت خدا می‌پردازد: از طریق زبان با ذکر، دعا و تلاوت، به وسیله بدن با نماز و روزه و جهاد، از طریق قلب با بیم، امید، محبت و توکل، از راه عقل با تفکر و خردورزی، و به کمک حواسش با به کارگیری تمامی آن‌ها در اطاعت پروردگار.

عبادتی همچون نماز را در نظر آورید. در این شعیره عبادت زبان در قالب تلاوت، تکبیر، تسبیح و دعا تجلی می‌یابد؛ عبادت جسم در برخاستن و نوشتن و به رکوع و سجده رفتن؛ عبادت عقل در تفکر و بازنگری در معانی قرآن و اسرار نماز؛ و عبادت قلب، در خشوع و محبت نسبت به خدا و احساس مراقبت

خدا. و معنای دیگر فراگیری در عبادت این است که به جای جای زندگی گسترش می‌یابد، و به مراسم عبادات مشهور یعنی نماز و روزه و زکات و حج محدود نمی‌گردد، بلکه هر کار و فعالیتی را که به زندگی ترقی و به مردم سعادت می‌بخشد، شامل می‌شود.

مثلاً جهاد در راه خدا به خاطر دفاع از حقیقت، پاسداری از ارزش‌ها، جلوگیری از وقوع فتنه و به منظور بالاتر نشان دادن قانون خداوند، عبادتی است بی‌همتا که هیچ عبادتی با آن برابری نمی‌کند.

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: مردی از یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گذرش به دره‌ای افتاد که در آن آبی شیرین از شکافی فرو می‌ریخت. از این منظره خوشش آمد و پیش خود گفت: چه بهتر از مردم کناره‌گیری کنم و در این دره اقامت نمایم (یعنی برای عبادت) ولی هرگز بدون مشورت با پیامبر صلی الله علیه و آله اقدام به این کار نخواهم کرد. لذا ماجرا را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بازگفت. حضرت در پاسخ فرمود: «از این کار صرف نظر کن. گام برداشتن شما در راه خداوند بالاتر از هفتاد سال نمازخواندن در خانه می‌باشد. آیا دوست ندارید که خداوند شما را مورد آمرزش قرار دهد و به بهشت وارد سازد؟! پس برای این کار در راه خداوند به پیکار بپردازید. هرکس سوار بر شتر، در راه خداوند کارزار کند، قطعاً جایش بهشت خواهد بود»^۴.

باز از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد: چه کاری با جهاد در راه خدا برابر است؟ فرمود: از جهاد بالاتر کاری نمی‌توانید انجام دهید. دو بار یا سه بار پرسش را تکرار کردند، هر بار همان پاسخ را عنوان می‌کرد. سپس فرمود: «مجاهد راه خدا، درست همانند روزه‌دار شب زنده‌داری می‌باشد که از روزه و شب‌زنده‌داری دست نمی‌کشد تا هنگامی که مجاهد باز می‌گردد»^۵.

همچنین هر کار سودمندی که مسلمان به منظور خدمت به جامعه، یا کمک به افراد جامعه به ویژه ناتوان و تهیدستان انجام می‌دهد عبادت به شمار می‌رود، آن هم چه عبادتی!

از جمله این کارها می‌توان از کارهایی نام برد که احادیث بسیاری بر آن‌ها تأکید می‌ورزند. مثلاً صدقه‌دادن همه روز را مورد تشویق قرار می‌دهند. حتی برداشتن اشیای مزاحم از مسیرهای عبور را صدقه، کمک به ناتوان در سوارشدن بر مرکب (ماشین، ویلچر، چهارپا،...) گشاده‌رویی در برخورد با برادر مسلمان، خوش‌زبانی و بیان سخنان نیک، و تمامی کارهای پسندیده و سودمند، همه و همه را صدقه به شمار می‌آورند.

حنی تلاش انسان در تأمین نیازمندی‌های زندگی خود و خانواده‌اش به منظور بی‌نیاز ساختن آنان با درآمد حلال و مشروع و نیز مصون‌داشتن آنان از گدایی و تکدیگری، نیز عبادت قلمداد می‌گردد. و پیامبر

۵- ترمذی این را روایت کرده و گفته است: حدیثی است حسن. و حاکم نیز گفته است: به شرط مسلم صحیح است و منذری هم در الترغیب آن را پذیرفته است.

۶- راوی آن بخاری و مسلم و لفظ از مسلم است.

ﷺ کسی را که به این امر اقدام می‌کند، «در راه خدا» محسوب می‌نماید، یعنی: در حال جهاد، جهاد رزمگاه و کشتار دشمنان خداوند.

فراتر از این‌ها، پیامبر ﷺ بیان می‌کند که هرکس از طریق مشروع و حلال به ارضای شهوت جنسی بپردازد، در مقابل این کار پاداش خواهد داشت. و هنگامی که صحابه از این امر شگفت‌زده شدند، پیامبر ﷺ به آن‌ها فرمود: آیا اگر از راه غیر مشروع چنین کاری را می‌کرد، مرتکب گناه نمی‌گردید؟ جواب دادند: چرا، بر او گناه نوشته می‌شد. فرمود: به همین صورت وقتی این کار را از راه شرعی انجام دهد، پاداش خواهد برد! آیا بدی را به حساب می‌آورید و نیکی را به حساب نمی‌آورید؟^(۷)

فراگیر بودن اخلاق در اسلام:

گسترده‌گی و همه‌جانبگی اسلام در میدان اخلاق و فضایل رفتاری نیز خودنمایی می‌کند. اخلاق اسلامی نه آن چیزی است که نزد برخی مردم با عنوان «اخلاق دینی» معروف بوده و در به جا آوردن مراسم عبادی، پرهیز از خوردن گوشت خوک و نوشیدن شراب و اینگونه موارد خلاصه می‌شود و دیگر تمام. بلکه اخلاقی است که تمام زندگی را با جوانب و زمینه‌های گوناگونش در دورن خود جای می‌دهد.

اخلاق در اسلام به تک تک جوانب گوناگون زندگی انسانی، اعم از: روحی یا جسمی، دینی یا دنیوی، عقلی یا عاطفی، فردی یا اجتماعی اهتمام جدی ورزیده و پیشروترین شیوه رفتار درست و برخورد والا را برای هر کدام از آن جوانب ترسیم کرده است. آنچه را مردم در زمینه اخلاق به اسم دین، فلسفه یا عرف اجتماعی، پراکنده و جدا ساخته‌اند، قانون اخلاقی اسلام به صورت هماهنگ و یکپارچه گرد آورده و بر آن افزوده است.

۱- نمونه‌هایی از اخلاق اسلامی مربوط به فرد در تمامی ابعاد زندگی فردی:

(الف) در بعد جسمی که ضرورت‌ها و نیازهای ویژه دارد. مانند این فرموده خداوند:

﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾ [الأعراف: ۳۱].

«بخورید و بیاشامید ولی اسراف و زیاده‌روی نکنید».

و نیز فرموده پیامبر ﷺ: «مسلماً بدنت هم بر تو حقی دارد»^(۸).

(ب) در بعد روانی که دارای احساسات، انگیزه‌ها و علاقه‌های خاص خود می‌باشد:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّهَا ﴿۹﴾ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّهَا ﴿۱۰﴾﴾ [الشمس: ۹ - ۱۰].

«کسی رستگار و کامیاب می‌گردد که روان خود را پاکیزه و پیراسته دارد و آن را رشد دهد، و کسی نومید و ناکام می‌گردد که آن را خاموش و آلوده کند».

۷- در زمینه شمول عبادت ن.ک به کتابم «عبادت در اسلام» بخش: حوزه‌های عبادت در اسلام [ص ۵۱ ترجمه فارسی].

۸- راوی آن شیخان می‌باشند.

(ج) و از نظر فکری که استعدادها و محدودیت‌های خود را دارد. قرآن می‌گوید:

﴿قُلْ أَنْظَرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [یونس: ۱۰۱].

«بگو نیک بنگرید و ببیندیشید که چه چیزهایی در آسمان‌ها و زمین است». وهم می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بَوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَتًى وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُونَ مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ﴾ [سبأ: ۴۶]. «بگو: تنها شما را یک اندرز می‌دهم که دوتا دوتا (و با هم و بدور از تعصب) و به تنهایی (و با تفکر و بازبینی در خویشتن) برای الله برخیزید و آن‌گاه ببیندیشید. رفیقان دچار هیچ‌گونه جنونی نیست».

۲- و برخی دستورات اخلاقی اسلام مربوط به خانواده هستند:

(الف) مانند چگونگی روابط بین همسران:

﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَجَعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ [النساء:

۱۹].

«و با زنان خود به طور شایسته (در گفتار و کردار) معاشرت کنید، و اگر هم از آنان (به جهاتی) کراهت داشتید (شتاب نکنید و زود تصمیم به جدایی نگیرید) زیرا که چه بسا از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر و خوبی فراوانی قرار بدهد».

(ب) و روابط میان والدین و فرزندان:

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا﴾ [الأحقاف: ۱۵].

«ما به انسان دستور می‌دهیم که به پدر و مادر خود نیکی کند».

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَّةً ۖ إِلْمَلَقِي ۖ حُنُّنٌ نَّرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ ۖ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا﴾ [الإسراء: ۳۱].

«فرزندانتان را از ترس فقر و تنگدستی نکشید، ما آنان و شما را روزی می‌دهیم (و ضامن رزق همگانیم) بیگمان کشتن ایشان گناه بزرگی است».

(ج) در مورد ارتباط میان نزدیکان و خویشاوندان:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايِ ذِي الْقُرْبَىٰ﴾ [النحل: ۹۰].

«خداوند به دادگری، نیکوکاری و بخشش به نزدیکان و خویشاوندان دستور می‌دهد».

﴿وَأَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَالْإِنْسَانَ﴾ [الإسراء: ۲۶].

«حق خویشاوندان را (از قبیل: صلۀ رحم، نیکویی و مودت و محبت) و حق مستمند و وامانده در راه را (از قبیل: زکات و صدقه و احسان) بپردازد».

۳- و برخی دستورات اخلاقی اسلام مربوط به جامعه می‌باشد:

(الف) در مورد روش برخورد و تشریفات اجتماعی، مانند: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾﴾ [النور: ٢٧]. «ای مومنان! وارد خانه‌هایی غیر از خانه‌های خودتان نشوید تا آنکه اجازه بگیرید و بر ساکنان خانه سلام کنید؛ این کار، برای شما بهتر است تا پند بگیرید».

(ب) در زمینه اقتصاد و داد و ستد جامعه:

﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿٣١﴾ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٣٢﴾ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿٣٣﴾﴾ [المطففين: ١ - ٣].

«وای به حال کاهندگان و خیانت‌ورزان، کسانی که وقتی (در معامله) برای خود می‌پیمایند (یا وزن و مترای می‌نمایند) به تمام و کمال و افزون بر اندازه لازم دریافت می‌دارند. و هنگامی که (در معامله) برای دیگران می‌پیمایند یا وزن می‌کنند (و یا مترای می‌نمایند) از اندازه لازم می‌کاهند».

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بَدَيْنَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْب كَاتِبٌ أَن يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ﴾ [البقرة: ٢٨٢].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه به همدیگر تا مدت معینی (از لحاظ روز و ماه و سال) وامی دادید، آن را بنویسید، و باید نویسنده‌ای دادگرانه آن را بنویسد، و هیچ نویسنده‌ای از نوشتن (سند) بدانگونه که خدا بدو آموخته است، سرپیچی نکند».

(ج) در زمینه سیاست و نظام قضایی جامعه:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ [النساء: ٥٨].

«بیگمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور می‌دهد که امانت‌ها را (اعم از آنچه خدا شما را در آن امین شمرده، و چیزهایی که مردم آن‌ها را به دست شما سپرده و شما را در آن‌ها امین دانسته‌اند) به صاحبان امانت برسانید، و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید این که دادگرانه داوری کنید».

٤- برخی دستورات اخلاقی اسلام در باره جانوران غیر عاقل مانند حیوانات و پرندگان می‌باشد. همانطور که در حدیث آمده است: «در رفتار با حیوانات زبان بسته از خدا بترسید، در بارکشی و سواری، و تأمین خوراک، منصفانه و به طور شایسته با آن‌ها برخورد کنید». و در حدیث دیگری آمده است: «نیکی به هر جانوری دارای پاداشی ویژه می‌باشد».

٥- یا در اخلاق اسلامی دستوراتی متعلق به هستی پهناور وجود دارد.

از این نظر که جهان پهناور، عرصه بازنگری، عبرت‌گرفتن، و خرد ورزی و استدلال با شگفتی‌ها و پدیده‌های دقیق آن بر وجود آفریدگار هستی و بر قدرت، دانش و دوراندیشی او می‌باشد. همانگونه که خدا هم می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَآخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿١٩٠﴾ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا تُسَبِّحُكَ﴾ [آل عمران: ١٩٠ - ١٩١].

«مسلماناً در آفرینش (عجیب و منظم) آسمان‌ها و زمین و آمد و رفت (پیاپی، تاریکی و روشنی، و کوتاهی و درازی) شب و روز، نشانه‌ها و دلایلی برای خردورزان وجود دارد. آن‌هایی که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده، (و در همه اوضاع و احوال خود) یاد می‌کنند و در باره آفرینش آسمان‌ها و زمین اندیشه می‌کنند (و به زبان حال و قال می‌گویند): پروردگارا! این (دستگاه شگفت کائنات) را بیهوده و عبث نیافریده‌ای، تو منزّه و پاکی».

و نیز از لحاظ این که این هستی میدانی است برای بهره‌برداری و برخوردارگی و بهره‌گیری از خیرات خدادادی و به ودیعت نهاده شده، انرژی‌ها و نیروهای سودبخش مسخر شده، و نعمت‌های فراوان موجود در آن که لزوم شکر و سپاسگزاری از بخشنده آن‌ها را یادآوری می‌کنند:

﴿الْمَ تَرَوُنَّ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَهْرَةً وَبَاطِنَةً﴾ [لقمان: ٢٠].

«آیا ندیده‌اید که خداوند آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است، مسخر شما کرده است؟ و نعمت‌های خود را - چه نعمت‌های ظاهر و چه نعمت‌های باطن - بر شما گسترده و افزون ساخته است؟».

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ﴾ [البقرة: ١٧٢].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهای که پاکیزه‌ای که روزی شما ساخته‌ایم، بخورید و سپاس خدای را به جای آورید. (یعنی، به شیوه صحیح، و برای رضای خدا استفاده کنید)».

و پیش از همه این‌ها، و فراتر از همه این‌ها، دستورات مربوط به حقوق آفریدگار با عظمت می‌باشد که همه نعمت‌ها از او و همه ستایش‌ها برای اوست:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿٣﴾ مَلِكٌ يَوْمَ الدِّينِ ﴿٤﴾ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٥﴾ أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾﴾ [الفاتحة: ٢ - ٦].

«ستایش خداوندی را سزا است که پروردگار جهانیان است. مهربان مهرورز است. مالک روز سزا و جزاست. تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم، ما را به راه راست هدایت فرما و بر آن ثابت قدم بدار».

تنها اوست که شایستگی دارد، تمامی ستایش‌ها از وی به عمل آید، به رحمت گسترده‌اش امید بسته شود، و از مجازات عادلانه او در روز سزا و جزا، بیم و هراس به دل راه یابد. و فقط اوست آن که

صلاحیت دارد: فرمانش پذیرفته شود، از او فریادرسی و کمک طلب گردد و راهیابی به راه راست و ثبات قدم بر آن راه از وی درخواست گردد.

بدین ترتیب گستردگی و جامعیت اخلاق اسلامی از لحاظ موضوع و محتوای آن به خوبی آشکار می‌گردد، اما اگر به فلسفه و مرجع الزام‌کننده اخلاق اسلامی بنگریم، بازهم با ویژگی «فراگیری» روبرو می‌شویم.

خداوند اسلام را به عنوان برنامه همگانی و جاویدان قرار داده است، و اسلام برنامه راهگشای خداوند است برای تمام مردم از تمام ملت‌ها، طبقات، افراد و تمامی نسل‌ها. استعدادها، توانایی‌های روحی، فکری و وجدانی مردم رنگارنگ و گوناگونند و تمایلات و آرمان‌ها و میزان جدیت انسان‌ها غیر یکسان و متفاوتند. بر این اساس، اندیشه اخلاقی اسلام، آنچه را که گروه‌های دینی و مکاتب فلسفی - آرمانگرایی و واقع‌نگری - به صورت گزینشی جدا ساخته‌اند، در زیر چتر دیدگاه اخلاقی و تفسیر خود از مرجع بایدهای رفتاری، گردآوری نموده است، زیرا همه آنچه این مکاتب و اندیشه‌ها گفته‌اند ناصواب و کژ نیست، همچنانکه تماماً درست و پذیرفتنی هم نیست، بلکه عیب هر اندیشه‌ای، یکسویه‌نگری و غفلت از جنبه‌های دیگر، و گزینشی‌بودن دیدگاه آن می‌باشد؛ و این یکسویه‌نگری، البته لازمه تفکر انسانی و همدوش با وفای آن است، تفکری که محال است بتواند در مورد هیچ مسأله‌ای رویکردی جامع و فراگیر داشته باشد که تمامی زمان‌ها و مکان‌ها، نژادها و افراد، و شرایط و جوانب را در بر گیرد. این چنین نگرشی البته نیازمند احاطه و توانایی خداوندی است آگاه و حکیم.

پس جامع‌بودن و فراگیری دیدگاه اسلام، دیگر جای شگفتی ندارد، چرا که نه دیدگاهی بشری بلکه وحی و پیام کسی است که از کم و کیف هر چیزی آگاهی کامل دارد.

بنابراین، خداوند قوانین و حکمت‌هایی در این دین به ودیعت نهاده است که هر آرزو و اشتیاق سنجیده‌ای را سیر، هر صاحب‌نظری را قانع، و با هر تجدد و پدیده نوینی هماهنگی می‌کند، لذا آرمانگرایی که به خاطر خود نیکی، به نیکی‌ها گرایش دارد، در نظام اخلاقی اسلام چیزهایی خواهد یافت که حس آرمانگرایی وی را اشباع خواهند کرد؛ و آن که به معیار سعادت باور دارد، در اندیشه اسلامی قوانینی خواهد یافت که سعادت خود و جامعه‌اش را عملی خواهند ساخت، و آن که معتقد به مقیاس منفعت - فردی یا اجتماعی - است، هدف خود را در اسلام محقق خواهد یافت، و کسی که به پیشرفت به سوی کمال ایمان دارد، در آن قوانینی خواهد یافت که مقصودش با آن‌ها عملی خواهد شد، و کسی که دغدغه سازگاری با جامعه را در دل دارد، جامعه‌گرایی وی هم در اسلام برآورده خواهد شد، حتی کسی که معتقد به اهمیت لذت‌های حسی است، می‌تواند در نعمت‌های مادی و حسی که خداوند در بهشت برای مؤمنین تدارک دیده است، مقصود خود را بیابد:

﴿فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ﴾ [الزخرف: ۷۱].

«هرچه دل بخواهد، و هرچه چشم از آن لذت ببرد در بهشت وجود دارد.»
و بدین ترتیب گوش‌ها، سرودها و آوازهای محبوب‌شان را خواهند شنید، و دل‌ها به آرامشی که در آروزی آن هستند، خواهند رسید.^۹

فراگیربودن قانون در اسلام:

همچنین قانون نیز در اسلام فراگیر و جامع می‌باشد.
اسلام برای فرد منهای خانواده، یا برای خانواده منهای جامعه و یا برای جامعه، جدا از دیگر جوامع، قانونگذاری و تعیین چهارچوب نمی‌کند.

قانون اسلام، دستورالعمل عبادی فرد و ارتباط با پروردگار را در بر می‌گیرد. و این موضوعی است که بخش «عبادات» در فقه اسلامی به آن می‌پردازد و در قوانین انسانی یافته نمی‌شود.

همچنین شیوه رفتار خصوصی و عمومی او را در بر می‌گیرد، بخش «حلال و حرام» یا باید و نبایدهای قانون اسلام، مسایل مربوط به اوضاع خانواده همچون: ازدواج، طلاق، هزینه‌ها و مخارج، ارث، سرپرستی و قیمومت اطفال و اموال و موارد مشابه را هم شامل می‌گردد. این موضوع امروزه «احوال شخصیه» نامیده می‌شود.

قوانین اسلام مدل اداره جامعه را نیز در بر دارند. اداره جامعه در روابط مدنی و بازرگانی، مسایل مربوط به مبادله کالاها و منافع، با عوض یا بدون عوض، همانند: خرید و فروش، اجاره، نسیه، مسایل مربوط به وام، رهن، حواله، کفالت، ضمانت و دیگر مواردی که امروزه قوانین مدنی و تجاری به آن‌ها می‌پردازند.

قانون اسلام مسایل مربوط به جرایم و مجازات‌های شرعی همانند: حدود، قصاص، و مجازات‌هایی مانند تعزیرات را که تعیین آن‌ها به اهل فن واگذار شده است، هم فرا می‌گیرد. این بخش در جوامع کنونی «قانون جنایی» یا «قانون مجازات» و قوانین کیفری نامیده می‌شود.

شریعت اسلامی قوانین مربوط به وظایف متقابل حاکمان و مردم و سامان‌دهی ارتباط میان دو طرف را نیز شامل می‌شود. مسایلی که در کتاب‌های سیاست شرعی یا حکومتداری دینی و مالیات و احکام حکومتی، در فقه اسلامی مورد اهتمام قرار گرفته‌اند و امروزه در قلمرو «قانون اساسی» یا «اداری» و «مالی» قرار می‌گیرند. و بالآخره شریعت اسلامی حاوی مسایل مربوط به تنظیم روابط خارجی در دوران جنگ و صلح، میان مسلمانان و دیگر کشورها و ملت‌ها می‌باشد؛ موضوعی که در فقه اسلامی ما در کتاب‌های «سیره» و «جهاد» به آن پرداخته شده است و امروزه «قوانین بین‌المللی» عهده‌دار تنظیم آن می‌باشد.

بنابراین، جنبه‌ای از جوانب چندگانه زندگی یافت نمی‌شود که شریعت اسلامی در آن زمینه نقشی قانونی در قالب امر، نهی و یا راهنمایی و اطلاع‌رسانی نداشته باشد.

در این مورد کافی است بدانیم که طولانی‌ترین آیه در کتاب خداوند در زمینه سامان‌دهی امور مدنی، یعنی: مسایل مربوط به وام و نوشتن کتبی آن می‌باشد.

فراگیری شریعت اسلامی در امری دیگر یا پس از امری دیگر تبلور و تجلی می‌یابد که عبارتست از نفوذ به ژرفای تنگناهای گوناگون، و عوامل تأثیرگذار بر آن‌ها و اثرات آن مشکلات و تنگناها، و نگاه جامع و فراگیر به معضلات، نگاهی بر اساس شناخت روان انسان و حقیقت‌انگیزه‌ها، آرمان‌ها و علایق قلبی وی، و نگاهی مبتنی بر شناخت زندگی انسان و نیازها و دگرگونی‌های آن، و بر پایه اطلاع از ارتباط قانون با ارزش‌های دینی و اخلاقی به گونه‌ای که قانون خدمتگزار و پشتوانه آن ارزش‌ها قرار گیرد، و نه کلنگی در تخریب بنای آن‌ها.

کسی که به این نکه پی ببرد، توانایی فهم موضعگیری قانون اسلامی و نگرانی و دغدغه آن را در مورد بسیاری از مسایل پیدا کرده است. مسایلی چون: طلاق و چندهمسری، ارث، رباخواری، حدود کیفری و قصاص و دیگر مواردی که پژوهش‌های تطبیقی و بررسی‌های تاریخی و کنونی، برتری اسلام در آن زمینه‌ها و تفوق آن را بر تمامی قوانین گذشته و حال به اثبات رسانده‌اند.

نقص افراد بشر که از لوازم ذات محدودشان می‌باشد، عبارت است از این که همیشه فقط از یک جنبه و یک دیدگاه به امور مختلف و پدیده‌های گوناگون می‌نگرند و از جنبه یا جوانب دیگر آن‌ها غفلت می‌ورزند. البته در حقیقت آن‌ها در این نارسایی بینشی، نه گناهی دارند و نه راه چاره‌ای، چرا که آن نگاه همه جانبه و فراگیر که موضوع را از تمامی جهات در بر گیرد، تمامی نیازهای آن را درک کند، و به تمامی احتمالات و چشم‌اندازهای آینده آن پی ببرد، فقط از پروردگار انسان و آفریدگار هستی برمی‌آید و بس:

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [الملک: ۱۴].

«مگر کسی که (مردمان را) می‌آفریند (حال و وضع و نیازهای ایشان را) نمی‌داند، و حال آن که او دقیق و ریزبین و بسیار آگاه است؟!».

شمول در پابندی به کلّ دین اسلام:

این فراگیری که دین اسلام از رهگذر آن تمایز آشکاری یافته است – به گونه‌ای که مجموع زندگی، کل انسان، تمامی مراحل عمر و همگی زمینه‌های زندگی وی را به زیر چتر خویش کشیده است – باید از جانب تعهدات مسلمین، با فراگیری و شمولی مشابه، پاسخ گفته شود، یعنی: از طریق پذیرش کل این اسلام، با جامعیت، عمومیت و گستردگی آن. بنابراین، قبول یک جنبه از آموزه‌ها و احکام آن، و رد جنبه یا جوانبی دیگر از آن برنامه، چه به صورت عمدی و چه در اثر کم توجهی و بی‌اعتنایی، به هیچ وجه جایز نیست، چرا که این دین «مجموعه»‌ای است تفکیک‌ناپذیر و به هم پیوسته.

قرآنکریم از بنی اسرائیل ایراد گرفته است که آنان در راستای پیروی از علایق شخصی احکام دین‌شان را پاره پاره کردند: قسمتی را که مورد علاقه‌شان بود می‌پذیرفتند و قسمتی را که در نظرشان قابل پذیرش و

جالب نبود رد می‌کردند. لذا خداوند به خاطر این اعمال سلیقه، و دلخواهی کردن قانون دین، آن‌ها را به شدت سرزنش و تقیح می‌کند:

﴿أَفْتَوْمُنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ ۖ فَمَا جَزَاءُ مَن يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنكُم إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ ۗ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ ۖ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٨٥﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ ۗ فَلَا تَخَفُفْ عَنْهُمْ أَلْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٨٦﴾﴾ [البقرة: ٨٥ - ٨٦].

«آیا به بخشی از کتاب (آسمانی) ایمان می‌آورید و به بخشی دیگر کفر می‌ورزید؟ برای کسی از شما که چنین کند جز خواری و رسوایی در این جهان نیست، و در روز رستاخیز (چنین کسانی) به سخت‌ترین شکنجه‌ها برگشت داده می‌شوند، و خداوند از آنچه می‌کنید بی‌خبر نیست. اینان همان کسانی‌اند که آخرت را به زندگی دنیا فروخته‌اند. لذا شکنجه آنان تخفیف داده نمی‌شود و ایشان یاری نخواهند شد.»

از دیدگاه اسلام نمی‌توان بعد اعتقادی و ایمانی آموزه‌های این دین را پذیرفت و در عین حال بعد عبادی یا اخلاقی آن را نکار نمود، همانند کسانی که اظهار می‌داشتند: با وجود ایمان، گناه هیچ ضرری نخواهد داشت، همچنانکه با وجود کفر، طاعت سودی ندارد، چرا که رفتار نیکو ایمان را فربه و نیرومند می‌کند و به مانند دژی است پولادین که از آن محافظت می‌کند، و عمل صالح نتیجه ضروری ایمان راستین می‌باشد، همانطور که قرآن و سنت به این مسأله اشاره نموده‌اند.

مثلاً:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٢٠﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿٢١﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا ﴿٢٢﴾﴾ [الأنفال: ٢ - ٤].

«مؤمنان تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود، دل‌هایشان هراسان می‌گردد (و در انجام نیکی‌ها و خوبی‌ها بیشتر می‌کوشند) و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده می‌شود، بر ایمان‌شان افزوده می‌گردد، و بر پروردگار خود توکل می‌کنند. آنان کسانی‌اند که نماز را چنانکه باید می‌خوانند و از آنچه که بدیشان عطا کرده‌ایم، بخشش می‌ورزند. آنان واقعاً مؤمن هستند.»

همچنین از دیدگاه اسلام، توجه به عبادات و شعایر دینی و نادیده گرفتن جنبه اخلاق و ارزش‌ها جایز نیست. چرا که فضیلت‌های اخلاقی از شاخه‌های ایمان راستین و میوه عبادت صحیح می‌باشند: «ایمان شامل هفتاد و اندی شاخه است. و حیا شاخه‌ای از ایمان می‌باشد»^{۱۰}.

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ ۗ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ [العنکبوت: ٤٥].

«و نماز را چنانکه باید برپای دار. مسلماً نماز (انسان را) از گناهان بزرگ و از کارهای ناپسند باز می‌دارد.»

و در حدیث صحیح آمده است: «نشانه منافق سه رفتار می‌باشد، هرچند که نماز بخواند و روزه بگیرد و خود را هم مسلمان بپندارد: به هنگام سخن گفتن دروغ می‌گوید، خلاف وعده می‌کند، و وقتی مورد اطمینان و امین قرار می‌گیرد، خیانت می‌ورزد.»

نیز از نظر اسلام اهتمام ورزیدن به جنبه اخلاقی و بی‌اعتنایی به جنبه عبادی جایز نیست، چرا که آفرینش مردم تنها برای این صورت گرفته است که خدا را بشناسند و او را بندگی و عبادت کنند:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶].

«جن و انسان‌ها را جز برای عبادت و پرستش خود نیافریده‌ام.»

عبادت خداوند منحصرأ با شعایر و تکالیفی صورت می‌گیرد که خداوند تشریح و واجب ساخته، و پیامبرش آن‌ها را اصول زیربنایی اسلام قلمداد نموده است. و نخستین صفتی که مسلمان باید خود را بدان آراسته کند، وفاکردن به پیمان خداوند، سپاسگزاری از نعمت او و بازپس دادن امانتش می‌باشد. تحقق این کار با به جای آوردن حق او که آن را در قالب نماز، زکات، روزه و حج بر بندگانش واجب نموده است، میسر می‌گردد:

﴿وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ [آل عمران: ۹۷].

«و هرکس کفر ورزد (به خود زیان رسانده نه به خدا) چرا که خداوند از جهانیان، بی‌نیاز است.»

و بالاخره از نظر اسلام جایز نیست که تمام درونمایه این برنامه و حیانی، اعم از عقیده، عبادت و اخلاق، همه را پذیرفت، اما جنبه شریعت را که خداوند به وسیله آن به زندگی مردم سامان بخشیده، و کتاب و معیار فرو فرستاده تا مردم مطابق آن‌ها دادگرانه رفتار نمایند، نادیده گرفت. برای کسی که به عدالت خداوند و کمال دانش و حکمت و بنده‌پروری او ایمان آورده است، شایسته نیست که قانون خداوند را عمداً کنار گذارد تا قوانین بشر را که نمایانگر نقص‌ها و خواست‌های شخصی‌شان می‌باشد، عملی سازد. از این رو خداوند به پیامبرش - و به تمام حاکمان پس از وی - هشدار داده است که مبدا تحت تأثیر تقاضاهای شخصی دیگران و فتنه‌انگیزی‌های آنان «بخشی از قوانین و دستورات خدا» را کنار بگذارد. تعبیر فتنه‌انگیزی و هوی و هوس نامیدن نظرات غیر خدایی، بدین خاطر است که هرکس حکم خداوند را نپذیرد، بناچار در باتلاق حکم جاهلیت فرو می‌افتد، و حکم سومی وجود ندارد: یا حکم خدایا حکم جاهلیت. خداوند فرموده است:

﴿وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَأَحْذَرَهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ ۗ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ﴿٥٠﴾﴾ أَفْحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ ۗ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٥١﴾﴾ [المائدة: ٤٩ - ٥٠].

«و در میان آنان طبق چیزی حکم کن که خدا بر تو نازل کرده است. و از امیال و آرزوهای ایشان پیروی مکن، و مواظب باش که آنان (با کذب و حق‌پوشی و خیانت و غرض‌ورزی) تو را از «بخشی از قوانین و دستورات خدا» بدور و منحرف نکنند. پس اگر (از حکم خدا رویگردان شدند و به قانون خدا) پشت کردند، بدان که خدا می‌خواهد به سبب پاره‌ای از گناهان‌شان ایشان را دچار بلا و مصیبت سازد. بیگمان بسیاری از مردم (از احکام شریعت) سرپیچی و تجاوز می‌کنند آیا (این تجاوزگران که از حکم شریعت سرپیچی می‌کنند) جویای حکم جاهلیت هستند؟ و برای اهل یقین چه کسی بهتر از خداوند حکم صادر می‌کند؟!».